



۸ دقیقه

دانشگاه علیه دانشجوی

آرمین شادان روح

پروفسور فارابی دانشگاه تهران



متظاهر به دانش که مدام داد و بیداد راه می‌اندازند و با برآوردهای جزم‌گرایانه‌ی خود همیشه نمکی هستند بر زخم بقیه - سخنی نمی‌گویم زیرا نمی‌خواهم وقت خواننده را برای آشنایی با این دارودسته هدر دهم. اینان بردگان و خادمین هژمونی‌اند (راجع به هژمونی در ادامه توضیح خواهم داد).

آن‌چه که تا این‌جا خواندید با تصورات خیلی از شما ناسازگار است

می‌گذارند. خیلی‌ها هم خود را چندسالی آویزان دانشگاه کرده و بدون کوچک‌ترین توجه به دور و برشان روزگار می‌گذرانند. اینان گوشه‌نشینان و زاهدان قبرستان هستند که دائما در حال پرستش سنگ قبر توخالی خیال‌بافی و خودخواهی‌های خود برای فرار از واقعیت‌اند. راجع به شبه‌دانشجوها - این افراد به اصطلاح دغدغه‌مند که دانشگاه را ملک شخصی خود می‌دانند، این افراد بی‌دانش

امروز دانشگاه در حال تغییر ماهیت و به‌دست آوردن ماهیتی جدید است. این ماهیت جدید که هر روز نسبت به قبل به صورت حقیقتی ستمگرتر در حال پدیدار شدن است دانشگاه را به سمت و سویی خاص سوق می‌دهد. به سمت و سوی گورستانی مقدس که خیلی‌ها با هزار ایده و آرزو به آن پا می‌گذارند ولی در آخر این چند سال، همه را در این گورستان دفن می‌کنند و بر جای



زمان و هر چه بیشتر هزینه‌های تحصیل بر دانشجو و عقب‌نشینی گام به گام و آهسته‌ی دولت از تامین هزینه با کاهش بودجه‌ی دانشگاه‌ها.

هر سال دانشگاه‌ها بخش‌های بیشتری را به واحدهای خصوصی برون‌سپاری می‌کنند. مثال بارز آن برون‌سپاری انتشاراتی‌ها و ایجاد رستوران آزاد در کنار سلف دانشگاه. بوفه‌های گوناگون و رستوران آزاد با شعار تنوع راه‌اندازی می‌شود اما اگر قرار است تنوع و کثرت باشد، پس چرا این مهم در بوفه‌ی خود دانشگاه محقق نشود؟ وقتی هم به کیفیت، قیمت و بهداشت غذای بوفه یا رستوران اعتراض کنید این گونه پاسخ می‌شنوید: این مکان خصوصی است. پس ناظرین بوفه کجایند؟

در برخی دانشگاه‌ها می‌بینیم که حتی وسایل حمل و نقل هم به بخش خصوصی واگذار شده و از دانشجویان بابت سرویس حمل و نقل هزینه اخذ می‌شود. در برخی هم مسئولین دانشگاه امکانات و محیط ورزش دانشجویان مثل استخر، زمین چمن و ... را به صورت ساعتی اجاره می‌دهند و استفاده‌ی رایگان دانشجو به یک یا دو روز در هفته محدود می‌شود. از افزایش نرخ سال به سال غذای دانشگاه و خوابگاه هم که با امکانات آن رابطه‌ی معکوس دارد فرصت نیست صحبت کنم. آنچه مسلم است بسته‌ی رفاهی دانشجویان هنوز باقی‌ست ولی هر سال دارد بیشتر آب می‌رود.

از بازار داغ کنکور گرفته که در آن داوطلبان عمدتاً یا باید در مدارس غیرانتفاعی تحصیل کنند یا حتماً در کلاس‌ها و موسسات کنکوری ثبت نام کنند تا به مارکتینگ دانشگاه راه یابند تا خود تحصیل در دانشگاه که سال به سال هزینه‌های بیشتری را از دوش خود دانشگاه برداشته و بر دانشجو تحمیل می‌کند. ما شاهد سازوکارهایی هستیم که به طور پنهان و آهسته، دست طبقات فرودست و حتی اکنون دیگر می‌توانیم بگوییم طبقات متوسط را از امر تحصیل کوتاه و کوتاه‌تر می‌کند. بر اساس پژوهشی که در سال ۹۶ در سه دانشگاه مادر در تهران صورت گرفت بیش از ۶۰ درصد دانشجویان این دانشگاه‌ها از سه دهک بالای جامعه بودند یعنی ثروتمندترین قشر جامعه. امروز قطب‌بندی اقتصادی و تضاد طبقاتی جامعه به عرصه‌ی آموزش هم کشیده شده چرا که منطق حاکم بر کل بر اجزا هم حاکم است؛ به طوری که امروز هشتاد درصد دانشجویان به اشکال گوناگون برای تحصیل پول پرداخت می‌کنند. اما فاجعه‌ی آموزش به این جا ختم نمی‌شود. در دانشگاه‌های دولتی هم پولی‌سازی با شتاب تصاعدی در جریان است.

اما پولی‌سازی چیست؟

پولی‌سازی یعنی تحمیل به مرور

و موجب تعجب شما شده‌است. البته حق هم دارید زیرا اوضاع آشفته‌ی امروز دانشگاه با تصورات ما هم سازگار نبود اما باید پرسید: آیا واقعیت وظیفه دارد که خودش را با تصورات سازگار کند؟

برخی هم طرح این موارد را برای نوورودی‌ها زود هنگام می‌دانند اما باید بدانید که واقعیت خشن است و با کسی شوخی ندارد و اگر امروز آن را مهار نکنید، روزی گلوی شما را خواهد فشرد که کار از کار گذشته و دیگر نمی‌شود چاره‌ای برایش اندیشید. در ادامه سعی دارم به تحلیل جنبه‌ای چند از این اوضاع آشفته دانشگاه و ارائه‌ی راه‌حلی برای خروج از این بن‌بست بپردازم.

غول سرمایه بر دانشگاه حکم می‌راند

فرایند پولی‌سازی و خصوصی‌سازی آموزش که از دهه‌ی دوم انقلاب شروع شد در چند سال اخیر شتاب تصاعدی پیدا کرده است. امروز، دانش آموخته نمی‌شود بلکه فروخته می‌شود و آموزش کالایی است که مناسبات تولید و توزیع سرمایه‌داری بر آن حاکم است. در این بازار اصطلاحاً هر کس پول بیشتری داشته باشد آش بیشتری می‌خورد که البته دیگر زیاد هم دهن‌سوز نیست. بنابر گزارش بانک جهانی، ایران در زمینه‌ی پولی‌سازی گوی سبقت را از کشورهای غربی ربوده است.



دانشگاه می‌دهد). اما فاجعه به اینجا هم ختم نمی‌شود. امروز دانشجو برای پرداخت هزینه‌های رو به افزایش تحصیل مجبور است بین یک شیفت کار و انجام تکالیف درسی یکی را انتخاب کند. در اینجا بحث بازار (البته بازار خارج از دانشگاه) به وسط می‌آید. سیل دانشجویان نیازمند، این نیروی نیمه‌ماهر که هزینه‌ی مهارتش را خودش می‌پردازد، وارد بازار کار می‌شود و مجبور است که مهارت و نیروی کارش را به نازل‌ترین قیمت بفروشد. بازار هم فرصت را مغتنم شمرده و با کمترین هزینه بیشترین استفاده را از این گروه می‌برد. با این فزونی تقاضا بر عرضه‌ی بازار دستمزدها را

هستیم. صندلی‌ای که در گذشته دانشجو آن را با تست به‌دست می‌آورد امروز به حراج گذاشته شده و هرکس توان مالی داشته باشد صندلی دانشگاه را می‌خرد. وضعیت دانشجویان خارجی غیربورسیه هم که تعداد زیادی از آنها را دانشجویان افغانستانی تشکیل می‌دهند اسفبارتر از همیشه است. دانشجویانی که در همین سیستم آموزشی درس خوانده‌اند و حالا به دانشگاه رسیده‌اند، به دلیل عدم توانایی در پرداخت شهریه‌های سنگین به دلار مجبور به انصراف از تحصیل شده‌اند (شهریه‌ای که دانشجویان خارجی می‌پردازند انگیزه‌ی قدرتمندی برای جذب آن‌ها به

امروز دانشگاه بازار مکاره‌ای است که از صندلی تا امکانات و محیط آن به حراج گذاشته شده است و در این حراج سر تنها کسی که بی کلاه می‌ماند دانشجویست. پدیده‌ی جالب دیگر در دانشگاه پدیده‌ی ظرفیت مازاد و پذیرش دانشجویان نوبت دوم است. هر ساله، دانشگاه‌ها تعدادی ظرفیت را به این دانشجویان اختصاص می‌دهند و در قبال آن هزینه‌های هنگفتی به جیب می‌زنند. اما باید پرسید اگر ظرفیت مازادی هست چرا نباید رایگان باشد و حتماً باید فروخته شود؟! نخیر دوستان! اساساً ظرفیت مازادی در کار نیست بلکه ما نظاره‌گر فروش ظرفیت رایگان به اسم مازاد

در حال افزایش است در مقابل سیاست‌های نئولیبرال دولت در دانشگاه ایستاده و در برخی موارد هم موفق به توقف این اقدامات شده‌اند. اما برای توقف کامل این روند ما نیازمند اتحاد وسیع دانشجویان با طبقات فرودست جامعه و برآوردن فریاد آموزش رایگان حق همگان است نه امتیاز گروه خاص (اصل ۳۰ قانون اساسی) هستیم. در این میان از هژمونی هم نباید غافل شد که سعی در حفظ شرایط موجود می‌کند. امروز نقد هژمونی به معنی نقد شرایطی است که نیازمند هژمونی است.

هدفم از گفتن این‌ها این نبود که بخواهم به شما ثابت کنم که واقعیتی وجود دارد که برخلاف تصور شماست و باید آن را بپذیرید بلکه می‌خواهم بگویم که واقعیتی وجود دارد که برخلاف تصور شماست ولی نباید آن را بپذیرید و زیر بارش بروید و مغلوبش بشوید بلکه باید بر آن غلبه کنید و تا فرصت هست آن را مطابق تصور خود تغییر دهید و این جز با اتحاد جامعه دانشجویی و دمیدن روح مطالبه‌گری و انتقاد به این جامعه ممکن نیست. کسانی با اعمال و سیاست‌های خود دانشگاه را از ماهیت اصلی‌اش جدا کرده و اینگونه آن را نفی کردند ولی الان موقع آن است که دانشجویان یک‌صدا در مقابل این سیاست‌ها بایستند و آن را نفی کنند. در این فرآیند نفی است که دانشگاه به ماهیتش و حقیقتش باز می‌گردد.

ماهیت کرگدن وار

ماهیت کرگدن وار نوعی بیماری واگیر بود که مدت‌ها جامعه‌ی دانشجویی را فلج کرده بود. بیماری این‌گونه بود که افرادی که به آن مبتلا می‌شدند تغییر ماهیت می‌دادند و به کرگدن تبدیل می‌شدند؛ در واقع به اطرافشان بی‌تفاوت می‌شدند و هیچ چیز نمی‌توانست به ماهیت سفت آنها تلنگری بزند، گویی چون کرگدن پوستی ضخیم داشتند که باعث می‌شد ضربات پی‌درپی واقعیت اطرافشان را احساس نکنند. تاثیر این بیماری بر پیکره‌ی جنبش دانشجویی به حدی بود که دیگر کسی امید به سرپا شدن آن نداشت. اما امروز خوشبختانه این بیماری مهلک، این طاعون جامعه دانشجویی، در اثر آگاهی قشر دانشجو به این حقیقت که نمی‌شود به جامعه بی‌تفاوت بود و اساساً زیست اجتماعی است که زیست فردی را رقم می‌زند در حال ریشه‌کن شدن است و این خود امید را در دل‌ها زنده کرده است.

امروز شاهد جنبش جهانی، از مکزیک (۱۹۹۴) و سیاتل (۱۹۹۹) گرفته تا جنبش عظیم فرانسه و یونان (۲۰۰۶)، علیه سیاست‌های نئولیبرال در حوزه‌ی آموزش که به پولی‌سازی آن منتهی می‌شود هستیم. جنبش دانشجویی ایران هم در این مبارزه‌ی جهانی سهمیم است. در چند سال اخیر دانشجویانی که مدام تعدادشان

کاهش می‌دهد یا از افزایش آن جلوگیری می‌کند و بدین ترتیب استثمار طبقاتی با آهنگی تندتر ادامه یافته و سلطه‌ی طبقاتی بازتولید می‌شود. غول سرمایه در این روند از بردگانی استفاد می‌کند که حتی هزینه‌ی مهارتی که در آینده قرار است با آن برای سرمایه ارزش اضافی تولید کند خودشان پرداخت کرده‌اند و این کار جز با سلطه‌ی این غول بر دانشگاه میسر نیست.

هژمونی و دانشگاه

یکی از عواملی که سبب بقای شرایط موجود در دانشگاه می‌شود هژمونی است. هژمونی هاله‌ای است که حقیقت را پنهان و خودش را به جای آن آشکار می‌کند. هژمونی درصدد است تا دانشجویان را از درک شرایط مادی و واقعی جدا کرده و با آگاهی کاذبی که به آن‌ها می‌دهد به دنیایی موهومشان بکشاند. اغلب تشکل‌های دانشجویی از لحظه‌ی تشکیل ذات خودشان را با پیوند با جناح‌های سیاسی تعریف کرده‌اند و دانشجو را با وارد کردن به جنجال‌های بین گروهی از زیست طبقاتی و اجتماعی خود جدا می‌کنند. دانشجو باید مواظب باشد که با ورود به این تشکل‌ها کلیت جامعه را در تحلیل خود فراموش نکند و به قسمتی از فعالیت‌های ایدئولوژیک که به تجویز التیام افیونی می‌انجامد درنگتد.